

۱- آن قصه شنیدید که در باغ، یکی روز

از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار

معنی: آن داستان را شنیده اید که یک روز در

باغی درخت سپیدار، از ستم تبر از روی ناتوانی

بسیار ناله می کرد؟

معنی کلمات:

جور: ظلم و ستم

زار: ناتوان ، ضعیف ، نحیف

آرایه ادبی:

آرایه تشخیص جان بخشیدن به اشیا شاعر به

تبر و سپیدار جان بخشیده است

۲- کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی

♦♦♦ از تیشه‌ی هیزم شکن و ارّه‌ی نجّار

معنی: که از دست ارّه نجار و تیشه‌ی هیزم

شکن، برای من نه ریشه‌ی ای مانده و نه شاخی.

معنی کلمات:

کز: مخفف که از

ببخ و بن: ریشه

تیشه: ارّه

آرایه ادبی:

تیشه هیزم شکن: ترکیب اضافی

ارّه نجار: ترکیب اضافی

آرایه مراعات نظیر: ببخ و بن و شاخ

۳- گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس

◆*◆ کاین موسم حاصل بؤد و نیست تو را

بار

معنی: تبر آهسته به او گفت: گناه تو این است

که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و

ثمري نداده‌ای.

معنی کلمات:

جرم: گناه

موسم: زمان

بار: حاصل میوه

کاین: مخفف که این

آرایه ادبی:

گفتن تبر: آرایه تشخیص

۴- تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش ❖❖❖

شد توده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار

معنی: تا شب صدای تبر قطع نشد و صبح بود

که در آن باغ توده‌ای از هیزم جمع شده بود.

معنی کلمات:

توده: تپه -پشته

آرایه ادبی:

صدای چیزی از گوش نیفتاد: کنایه از ادامه

داشتن کاری

۵- دهقان چو تنور خود از این هیمه

برافروخت ❖❖❖ بگریست سپیدار و چنین

گفت دگر بار

معنی: وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با

آن هیزم روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره

گفت:

معنی کلمات:

برافروخت: روشن کرد

بگریست: گریه کرد

دگر بار: دوباره

آرایه ادبی:

گریه کردن و حرف زدن
سپیدار/آرایه تشخیص

۶- آوٰخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی ♦♦♦

اندام مرا سوخت چنین ز آتشِ ادبار

آرایه ادبی:

آتشگر گیتی/ آرایه تشبیه

معنی: افسوس که به هیزم تبدیل شده‌ام و

دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در

آتش بدبختی سوزاند.

معنی کلمات:

ادبار: بدبختی

آوٰخ: افسوس

۷- خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟

◆❖◆ ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

معنی: شعله به او خندید و گفت از چه کسی

شکایت می‌کنی؟ بی‌ارزشی تو بود که این‌گونه

تو را پست و حقیر کرد.

معنی کلمات:

نالی: شکایت می‌کنی

ناچیزی: بی‌ارزشی

خوار: پست و حقیر

آرایه ادبی:

خندیدن شعله: جان بخشی آرایه تشخیص

۸- آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد

♦❖♦ فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار

معنی: آن شاخه‌ای که رشد می‌کند ولی میوه

نمی‌دهد سرانجامش شایسته‌تر از این نیست

که سوزانده می‌شود.

آرایه ادبی:

سر برکشیدن: کنایه از رشد کردن

۹- جز دانش حکمت نبود میوهی انسان

❖❖❖ ای میوه فروش هنر، این دگه و بازار

معنی: حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و

حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری

اندوخته‌ای حالا وقت ارائه آن است.

۱۰- از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل؟

❖❖❖ کردار نکو کن، که نه سودی ست ز

گفتار

معنی: سخن بیهوده‌ای که به آن عمل نمی‌شود

چه فایده‌ای دارد عمل و کار خود را درست کن

و درست انجام بده که در گفتار بی‌عمل سودی

نیست.

۱۰- از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل؟

❖❖❖ کردار نکو کن، که نه سودی ست ز

گفتار

معنی: سخن بیهوده‌ای که به آن عمل نمی‌شود
چه فایده‌ای دارد عمل و کار خود را درست کن
و درست انجام بده که در گفتار بی‌عمل سودی
نیست.

آرایه ادبی:

گفته‌ی ناکرده و بیهوده: موصوف و صفت

۱۱- آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت

روز عمل و مزد، بؤد کار تو دشوار

معنی: اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی

و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت

انجام ندهی، روز قیامت که روز حساب اعمال و

پاداش دادن است کار تو دشوار می‌شود

آرایه ادبی:

آسان و دشوار: آرایه تضاد

شب و روز: تضاد

۱- چرا تبر، درخت سپیدار را شایسته‌ی قطع شدن میدانند؟

پاسخ: چون درخت سپیدار در فصل برداشت هیچ میوه‌ای نداشت. یا چون درخت سپیدار هیچ میوه و باری نمی داد.

۲- آیا شعله و تبر در مورد درخت سپیدار نظر یکسانی دارند؟ توضیح دهید.

پاسخ: بله ، تبر به درخت سپیدار گفت که گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده‌ای؛ شعله هم به درخت سپیدار گفت که آن شاخه‌ای که رشد می‌کند ولی میوه نمی‌دهد سرانجامش شایسته‌تر از این نیست که سوزانده می‌شود. پس می توان نتیجه گرفت که نظر آنها بر سر نابود کردن درخت سپیدار یکی می باشد.

۳- به نظر شما پیام این شعر چیست؟

پاسخ: دانش و حکمت محصول و ثمره‌ی انسان است و کسی که دانش و حکمت نداشته باشد، مانند درختی است که میوه و محصول ندارد.

۴- نویسندگان این فصل با انتخاب عنوان «علم و عمل»، می خواهند ارزشمندی همراهی علم و عمل را نشان دهند. به نظر شما آیا شاعر در این درس توانسته است این پیام را برساند؟ عبارتی از شعر بیان کنید که نظر شما را تأیید کند.

پاسخ: بله؛ شاعر در بیت «جز دانش حکمت نبود میوه‌ی انسان / ای میوه فروش هنر، این دگه و بازار» به معنای «حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست / ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته‌ای حالا وقت ارائه آن است.» می باشد، اشاره کرده است.

۵- علت قطع کردن درخت سپیدار چه بود؟
پاسخ: چون در فصل برداشت، هیچ میوه‌ای نداشت.

افلاطون و مرد جاهل

گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی نزد او آمد و نشست و شروع کرد به حرف زدن. در میانه‌ی سخن، گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تو را دعا می‌کرد و می‌گفت:

افلاطون، بزرگ مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد. خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم»

معنی: می‌گویند یک روز افلاطون در جایی نشسته بود. مرد نادانی به پیش او آمد و شروع به صحبت کرد. در بین حرف های خود گفت: «ای خردمند! امروز فلانی را دیدم که درباره تو صحبت می‌کرد و در حق تو دعا می‌کرد و می‌گفت: افلاطون مرد بزرگی است که هرگز کسی مانند او نبوده و نخواهد بود، خواستم تعریفی که از تو می‌کرد را به تو بگویم»

افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت دلتنگ شد.

معنی: افلاطون وقتی این صحبت هارا شنید سر خودرا پایین انداخت و شروع به گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

معنی: آن مرد گفت: «ای مرد خردمند! چرا از من رنجیدی و این گونه ناراحت شدی»

افلاطون گفت: «از تو رنجی به من نرسید ولیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستايد»

معنی: افلاطون گفت: «تو باعث رنجیدن من نشدی ولی برای من چه چیزی می‌تواند از این بدتر باشد که شخص نادانی از من تعریف کند»

چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف
می‌کنند، نباید خوشحال شویم؟

معنی: وقتی افراد نادان از انسان تعریف
می‌کنند حتماً ما کار جاهلانه‌ای انجام داده ایم
که مورد پسند آن‌ها واقع شده است بنا بر این
نباد خوش حال بشویم .